

انقلاب اسلامی و تعالی گفتمان سیاسی شیعه

دکتر علی اکبر کمالی اردکانی*

چکیده: پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی بر مبنای نظریه ولایت فقیه، زمینه رشد و تعالی اندیشه سیاسی در میان شیعیان را، که در یک قرن اخیر سرعت یافته بود، کامل کرد. انباشت تجربیات تاریخی علما و اندیشمندان شیعه از هنگام انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی، آراء ابتکاری و بی‌بدیل امام خمینی(ره) و سرمایه‌گران قدر سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، باعث گردید که زمینه‌های درک درست مفاهیم و نهادهای سیاسی مدرن در گفتمان سیاسی نوین شیعه فراهم شود. به این ترتیب، برای اولین بار شیعیان توانسته‌اند با استفاده از ابزار اجتهاد، مهم‌ترین چالش‌های رو در روی خود ناشی از ادامه روند تنازع و برخورد سنت و مدرنیته را پاسخ دهند و از مرحله تقلید از الگوها و مدل‌های وارداتی، وارد مرحله تأسیس، یعنی بومی‌سازی و نظریه‌پردازی بر اساس منابع اصیل اسلامی شوند. نظریه‌پردازی در باب ساختار حکومت اسلامی در عصر حاضر و نظریه مردم‌سالاری دینی از ثمرات این گفتمان نوین است.

کلیدواژه: اندیشه سیاسی، گفتمان، تحول گفتمانی، شیعه

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی بر مبنای اصول و تعالیم دین اسلام، نه فقط آغاز دوران جدیدی در تاریخ ایران محسوب می‌شود بلکه زمینه‌ساز تحولات گسترده‌ای در میان مسلمانان جهان بوده است. به اذعان بیشتر محققان بنا بر دلایل متعدد تاریخی و فرهنگی، رشد و گسترش مباحث و مطالعات سیاسی در میان مسلمانان و به ویژه شیعیان تا دوران معاصر دچار محدودیت بود، اما با استقرار نظام جمهوری اسلامی و تغییر شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، برای اولین بار زمینه مناسب برای بررسی و طرح مباحث مختلف سیاسی از دیدگاه اسلام فراهم گردید. بازسازی تمدن اسلامی و اعاده هویت و عزت به مسلمانان، پاسخ به پرسش‌ها و معضلاتی که برای مسلمانان در دوران معاصر ایجاد شده، بازگشت روش‌مند و نقادانه به سنت فکری اسلام، بازتولید فرهنگ سیاسی-دینی و ارائه دانش سیاسی با تأکید بر منابع اسلامی، هویت‌شناسی و هویت‌سازی در زمینه‌های فلسفی، کلامی، فقهی، تفسیری و علوم سیاسی از جمله اقداماتی است که در سه دهه اخیر مورد توجه جدی علما و محققان مسلمان قرار گرفته است. در این میان، ورود خواه و ناخواه فقه و اندیشه سیاسی شیعه به عرصه عملی سیاست و حکومت در دنیای مدرن، مسائل جدید و متعددی ایجاد کرد که تا پیش از این برای هیچ یک از علما و دانشمندان شیعه موضوعیت نداشت. این شرایط در مجموع زمینه شکوفایی گفتمان نوینی در حوزه اندیشه سیاسی شیعه را فراهم کرده است. در این مقاله، هدف اصلی ما ارزیابی کلان تحولات «گفتمان سیاسی شیعه» پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. بنابراین سؤال اصلی ما چنین است:

- عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و تحول گفتمان سیاسی نوین شیعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی کدام‌اند؟

بی‌تردید برای پاسخ به این سؤال اصلی، باید ابتدا برخی از سؤالات فرعی پاسخ داده شوند، سؤالاتی از قبیل:

- آیا انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تحول گفتمان سیاسی شیعه بوده است؟

- مهم‌ترین دستاوردهای گفتمان سیاسی شیعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی کدام‌اند؟

بی‌تردید در حجم محدود یک مقاله، ارائه پاسخ مفصل به این سؤالات امکان‌پذیر نیست، با این حال تلاش خواهد شد تا با استفاده از منابع و تحقیقات موجود در این زمینه، سیر تحولات گفتمان سیاسی شیعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ارزیابی شود. در اینجا باید اضافه کرد که فرضیه یا پاسخ اولیه به سؤال اصلی مقاله آن است که گفتمان سیاسی نوین شیعه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی توانسته با استفاده از ابزار اجتهاد، برای مهم‌ترین چالش‌های اساسی رو در روی خود که ناشی از ادامه روند تنازع و برخورد «سنت و مدرنیته» در جامعه ایران است، پاسخ‌های مناسبی پیدا کند و با فراهم کردن زمینه درک مفاهیم و نهادهای سیاسی مدرن، مرحله تقلید از الگوها و مدل‌های وارداتی را پشت سر گذارد و به مرحله تأسیس یعنی بومی‌سازی، و نظریه‌پردازی بر اساس منابع اصیل اسلامی بپردازد؛ امری که از آن به عنوان «تعالی» گفتمان سیاسی شیعه تعبیر شده است.

۱. مفهوم گفتمان و روش گفتمانی

ابتدا توضیح مختصری در مورد گفتمان (discourse) و روش تحلیل گفتمانی ضروری است. اصولاً گفتمان از مفاهیم مهمی است که در نیمه دوم قرن بیستم اهمیت و کاربرد بسیاری در حوزه‌های مختلف فرهنگی، فلسفی، اجتماعی، ادبی و سیاسی داشته، اما همین امر ارائه تعریف مشخصی برای آن را بسیار دشوار کرده است (تاجیک، ۱۳۷۹). یکی از دلایل ابهام این واژه آن است که گفتمان در زادگاه خود یعنی دنیای غرب نیز به معانی مختلفی به کار می‌رود، به طوری که امکان ارائه نظریه‌ای واحد و کامل در باب گفتمان که مورد توافق و پذیرش صاحب‌نظران باشد، امکان ندارد. به همین سبب در سال‌های اخیر تلاش شد تا با تدوین کتاب‌هایی با محتوای بین‌رشته‌ای، نحوه کاربرد گفتمان و روش گفتمانی در رشته‌های مختلف علمی نشان داده شود^۱ (Schiffrin, 2003).

تحلیل گفتمان به عنوان یک روش در اصل ریشه در مطالعات زبان‌شناسانه دارد. به همین سبب بیشتر تحلیل‌گران گفتمانی به بحث‌های زبان‌شناختی گرایش دارند. از نظر ایشان زبان آینه بازتاب‌دهنده قدرت است. بنابراین با تحلیل ساختارهای زبانی می‌توان رابطه قدرتی را که در بیرون از گفتمان جریان دارد، نشان داد. در مفهومی فنی‌تر، تحلیل گفتمان به مجموعه‌ای از ابزارهای روش‌شناختی برای تحلیل سخنرانی‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، گفتگوها و غیره اشاره دارد. فردیناندو سوسور و میشل فوکو از اندیشمندانی هستند که با آثار و آراء خود باعث معرفی و گسترش روش تحلیل گفتمانی شده‌اند (هوارث، ۱۳۷۸).

در اینجا امکان ورود به مباحث مفصل، اختلاف‌برانگیز و گسترده موجود در تعریف مفهوم گفتمان و روش گفتمانی وجود ندارد. با این حال می‌توان گفت که گفتمان را مجموعه‌ای از گزاره‌ها، مفاهیم و مقولاتی دانسته‌اند که در ارتباط منطقی با یکدیگر قرار دارد و در نهایت منظومه فکری مشخصی را شکل می‌دهد که به قول و فعل پیروانش معنا می‌دهد. از این نظر گفتمان در برگیرنده بعد مادی و مزین به بعد نظری است. بی‌تردید این تعریف و تعاریفی از این دست قرابت و تناسب دیدگاه گفتمانی را برای بررسی تحولات سیاسی به خصوص عرصه اندیشه سیاسی نشان می‌دهد؛ زیرا از دیدگاه گفتمانی مفاهیم و کلمات که اجزای تشکیل‌دهنده ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نیستند و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت ارتباط آن‌ها تحول می‌یابند و معانی متفاوتی القا می‌کنند. بر این اساس به دنبال دگرگونی شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ساختار زبان نیز که توضیح‌دهنده این شرایط است، نمی‌تواند پایدار و ثابت بماند. بنابراین از آنجا که اندیشه سیاسی به معنای عام آن، امری است که در پاسخ به نیازهای زندگی در هر عصر تولید می‌شود، روش تحلیل گفتمانی بر آن است تا چگونگی پیدایش، بسط و تحول اندیشه‌ها به مثابه یک گفتمان را درک و تبیین کند (تاجیک، ۱۳۸۳).

در سال‌های اخیر استفاده از روش تحلیل گفتمانی در حوزه اندیشه سیاسی اسلام نیز افزایش زیادی یافته است. در این میان در حالی که برخی امکان استفاده از روش‌های غربی در مطالعات اسلامی را به سبب داشتن بار معنایی خاص این روش‌ها

زیر سؤال می‌برند، برخی معتقدند با تعدیل برخی ویژگی‌ها، امکان استفاده از این روش‌ها در مطالعات سیاسی اسلامی وجود دارد (علیخانی، ۱۳۸۶، ص ۵۴۵). البته در خصوص استفاده از روش تحلیل گفتمانی در حوزه اندیشه سیاسی اسلام باید به گونه‌شناسی متفاوت الگوهای تحلیل گفتمانی در میان اندیشمندان غربی توجه کرد. بر اساس برخی تحقیقات استفاده از الگوی لاکلا و موفه تناسب بیشتری با مباحث اندیشه سیاسی دارد و چارچوب تحلیلی مناسبی برای بررسی تحولات نظری یک جامعه در اختیار قرار می‌دهد (میرموسوی، ۱۳۸۴، صص ۶۳-۶۹).

از این دیدگاه قابلیت تبیین ساختار درونی یک اندیشه، قابلیت توضیح چگونگی معنایابی مفاهیم در درون ساختار یک اندیشه، توضیح چگونگی جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان و تغییر و تطبیق آن‌ها در مفصل‌بندی جدید، توضیح رقابت و غیریت‌سازی بین گفتمان‌ها در شرایط سیاسی-اجتماعی جامعه، تبیین نقش رهبران در تحقق و شکل‌گیری گفتمان‌ها و سرانجام، توضیح تحول و فرایند افول گفتمان‌های مسلط و غلبه گفتمان‌های جدید از مزایای الگوی تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه است (بهروز لک، ۱۳۸۶، ص ۵۵۵).

علی‌رغم این مزایا باید به محدودیت‌ها و برخی ناسازگاری‌ها میان مبانی نظری تحلیل‌های گفتمانی با مطالعات مبنی بر تفکر اسلامی توجه داشت. در واقع، اگر مطابق برخی برداشت‌ها، نقد فراروایت‌ها، ضد مبنایگرایی و جوهرستیزی را جزو مبانی کلی نظریه‌های گفتمانی بدانیم (هوارث، ۱۳۷۸، ص ۱۹۸)، در مقابل سنت فکری اسلامی مبنایگرایی، جوهرگرا و در نتیجه دارای روایت کلان است (بهروز لک، ۱۳۸۶، ص ۵۶۸). محققان برای رفع این تعارض‌ها، راه‌حلهایی ارائه داده‌اند، از جمله می‌گویند باید میان اصول ثابت و تغییرناپذیر شیعه همچون امامت و عدالت، با نظرات سیاسی فقها و اندیشمندان شیعه که متناسب با تحولات زمان و مکان ارائه می‌شود، تمایز قائل شد (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۴۲).

در مجموع باید گفت که در سال‌های اخیر روش تحلیل گفتمانی در حوزه مطالعات اندیشه سیاسی اسلامی و شیعی مورد استفاده محققان مسلمان قرار گرفته و

ادامه این امر می‌تواند مشکلات و مزایای استفاده از این روش در حوزه اندیشه سیاسی اسلام را آشکار سازد.

۲. گفتمان سیاسی شیعه

پس از آشنایی مختصر با مفهوم گفتمان و روش تحلیل گفتمانی، باید به این سؤال پاسخ داد که منظور از گفتمان سیاسی شیعه چیست و این گفتمان چه مباحثی را در بر می‌گیرد؟ در واقع چرا به جای اصطلاح رایج اندیشه سیاسی شیعه، از ترکیب گفتمان سیاسی شیعه استفاده شده است؟ به علاوه معیار ارزیابی تحولات گفتمان سیاسی شیعه در این دوره چیست؟

قبل از پاسخ به این سؤالات باید به مشکل کلی در مباحث مربوط به مطالعات اندیشه سیاسی اسلام اشاره کرد: اصولاً از دیدگاه محققان، علی‌رغم گسترش کم‌سابقه مطالعات سیاسی در جهان اسلام در چند دهه اخیر، یعنی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تجدید حیات سیاسی اسلام، متأسفانه در حوزه مطالعات سیاسی اسلامی، مفاهیم، مباحث، مکاتب و نظریه‌ها به حدی انباشته نشده‌اند که اجماعی نسبی در خصوص تعاریف و محدوده آن‌ها وجود داشته باشد. در واقع نبود سابقه و آثار تحقیقاتی عمده در دو قرن اخیر، ضعف اساسی تولید اندیشه‌ها و آثار سیاسی مستقل در میان مسلمانان بنا بر عللی چون سلطه نظام‌ها و سیاست‌های تغلبی، انقطاع و گسست بسیاری از اندیشه‌ها و مفاهیم سنتی و مدرن در جهان اسلام و مواردی از این دست باعث شده است که در خصوص تعیین و تحدید ماهیت اندیشه و دانش و اندیشه سیاسی مسلمانان و حتی طبقه‌بندی آن‌ها اختلافات زیادی میان محققان دیده شود (لکزایی، ۱۳۷۹، ص ۷۰ و کینخا، ۱۳۸۴، ص ۲۲۸).

بر این اساس دیده می‌شود که محققان حوزه مطالعات سیاسی اسلامی در خصوص معنای دقیق و محدوده مفهوم «اندیشه سیاسی اسلامی» و تمایز آن با فلسفه سیاسی، فقه سیاسی، کلام سیاسی، عرفان و تفسیر سیاسی، ایدئولوژی سیاسی، علم سیاست و مواردی از این دست با ابهامات و اختلافاتی روبه‌رو باشند (عمید زنجانی،

۱۳۸۴، ص ۱۳-۲۶). به همین سبب برخی عناوین کلی تری چون «مطالعات سیاسی اسلام» یا «دانش سیاسی اسلام» را پیشنهاد داده‌اند (حقیقت، ۱۳۸۳، ص ۲۱). در اینجا امکان ورود تفصیلی به این مسئله نیست، با این حال، به نظر می‌رسد استفاده از مفهوم گفتمان بتواند بخشی از این مشکل را بر طرف سازد؛ زیرا این مفهوم کلی می‌تواند جامع زیرمجموعه‌های متعدد این حوزه باشد.

اما گفتمان سیاسی شیعه چه مباحثی را در بر می‌گیرد؟ در توضیح این مسئله باید تأکید کرد که اصولاً تولید هر گونه دانش یا اندیشه سیاسی به معنای عام آن، همواره در پاسخ به دو دسته از سؤال‌های اصلی در این حوزه شکل می‌گیرد: اول، سؤال‌ها یا معضلات ثابت این حوزه در باره ضرورت حکومت، مبنای مشروعیت حکومت، شرایط حاکمان و غیره که همواره مورد بحث اندیشمندان و فلاسفه سیاسی بوده است؛ دوم، سؤال‌ها و مسائل موقت که بنا بر شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی مورد توجه قرار می‌گیرند؛ مانند رابطه دین و مردم‌سالاری، جایگاه قانون در نظام ولایت فقیه و مسائلی از این دست که امروزه مورد توجه هستند. بر این اساس منظور از گفتمان سیاسی، مانند اندیشه سیاسی به معنای عام و کلی آن (علیخانی، ۱۳۸۴، ص ۱۱)، هر گونه تفکر مستدل و منسجم در حوزه مطالعات سیاسی را در بر می‌گیرد که در پی پاسخ به سؤال‌ها و مسائل این حوزه است. به این ترتیب می‌توان گفت مجموعه پاسخ‌هایی که فقها، علما، دانشمندان و نویسندگان شیعه به سؤال‌ها، معضلات و مسائل حوزه سیاسی می‌دهند، گفتمان سیاسی شیعه در عصر حاضر را شکل می‌دهد. بی‌تردید از این منظر، اختلافات زیرمجموعه‌های فقهی، کلامی و فلسفی و... شیعیان مد نظر نخواهد بود و تولید هر نوع مفهوم یا نظریه سیاسی در هر یک از این بخش‌ها به معنای پیشرفت گفتمان سیاسی شیعه خواهد بود.^۲

اما در مورد نحوه ارزیابی این گفتمان باید توجه داشت که هر گفتمان، از جمله گفتمان سیاسی شیعه دو جنبه مادی و نظری دارد. منظور از بعد مادی اشخاص و نهادهایی هستند که با تولید فکر، اندیشه، نظریه، سؤال، کتاب، مجله و غیره، تغذیه‌کنندگان آشکار و پنهان پیروان این گفتمان هستند. در این حالت برای ارزیابی وضعیت مادی گفتمان سیاسی شیعه در ایران پس از انقلاب اسلامی باید دید چه تعداد

کتاب، مقاله، نظریه و... در حوزه اندیشه و مطالعات سیاسی شیعه تولید و منتشر شده است و چه تعداد از اساتید و محققان در این حوزه مشغول فعالیت هستند. البته در این مورد مقالات متعددی وجود دارد که به تشریح وضعیت نهادها و مراکز تحقیقاتی حوزه مطالعات سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است. این تحقیقات نشان می‌دهد که در این مقطع شاهد شکوفایی جدی فعالیت‌های مختلف در حوزه مطالعات سیاسی اسلام هستیم. این امر با افزایش مرتب کتب منتشر شده در رشته‌های مختلف مباحث سیاسی اسلامی، به عنوان نمونه فقه سیاسی (لکزایی، ۱۳۸۲، صص ۳۹-۶۸)، گسترش مقاطع تحصیلات تکمیلی در این حوزه، افزایش فارغ‌التحصیلان، ارائه رسالات دانشگاهی (اسفندیار، ۱۳۸۳، صص ۲۴۷-۲۶۰) و مواردی از این دست به خوبی اثبات‌شدنی است.

بی‌تردید این مقاله قصد ورود به ارزیابی گفتمان سیاسی شیعه از جنبه مادی و عینی ندارد بلکه تمرکز آن روی تحولات بعد نظری گفتمان سیاسی شیعه است. در اینجا منظور از بعد نظری، مجموعه مفاهیم، سؤال‌ها، پاسخ‌ها و نظریاتی است که متفکران و پیروان این گفتمان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی بررسی یا تولید کرده‌اند. همان‌طور که اشاره شد، حداقل بر اساس یکی از تعاریف، اندیشه سیاسی به معنای عام آن، امری است که در پاسخ به نیازهای زندگی در هر عصر تولید می‌شود، بنابراین، تلاش محققان شیعه برای حل معضلات و پاسخ به سؤال‌ها و نیازهای عصر حاضر، متناسب با اصول و چارچوب تغییرناپذیر شیعه، بعد نظری گفتمان را ایجاد کرده است.

۳. انقلاب اسلامی و تحول گفتمانی

سرانجام یکی دیگر از سؤال‌های فرعی که قبل از ورود به بحث اصلی باید به آن پاسخ داده شود، آن است که چرا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را می‌توان یا باید نقطه عطفی در تشکیل گفتمان سیاسی نوین شیعه دانست. قبل از هر چیز باید توجه داشت که بر اساس تعاریف رایج از گفتمان، عوامل مهم و تأثیرگذار داخلی و خارجی می‌توانند در تحول گفتمان یا گفتمان‌های غالب در یک جامعه، به خصوص در حوزه اندیشه سیاسی تأثیر بگذارند. با توجه به این امر اصولاً وقوع انقلاب در هر جامعه، که

آن را «تحول اساسی و زیربنایی در ارزش‌ها، نهادها و چارچوب‌های حاکم بر یک جامعه» تعریف کرده‌اند، خواه و ناخواه از عوامل تحول‌گفتمانی خواهد بود. در این میان ماهیت و رهبری انقلاب اسلامی در ایران به گونه‌ای بود که محققان ارتباط مستقیم میان وقوع این انقلاب و تحولات ایجادشده در گفتمان سیاسی شیعه برقرار کرده‌اند. در واقع، همان‌طور که محققان این عرصه نشان داده‌اند، تحولات مهم در اندیشه سیاسی علمای شیعه بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، که منجر به بازشناسی نقش مرجعیت و روحانیت، بازسازی مفاهیم درون‌دینی چون تقیه، انتظار فرج و شهادت و بازنگری در تلقی رایج از رابطه دین و سیاست گردید (درخشه، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷-۲۵۳)، زمینه لازم برای تغییر گفتمان سیاسی عصر مشروطه و تشکیل گفتمان جدید یعنی «مبارزه عملی برای تحقق حکومت اسلامی» را فراهم کرد (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۳۶۱).

علاوه بر این باید توجه داشت که انقلاب اسلامی ایران ویژگی‌های منحصر به فرد بسیاری دارد، به طوری که بسیاری از محققان تأکید دارند که حتی نمی‌توان و نباید این انقلاب را پدیده‌ای روبنایی و ناشی از عملکرد نظریه‌های متعارف در حوزه سیاست و جامعه دانست و با نظریه‌های چون «منابع اقتصادی» و «تحول در طبقه متوسط» به تحلیل آن پرداخت بلکه تحولات ناشی از این انقلاب به حدی است که باید «انقلاب اسلامی را به مثابه گفتمان» ارزیابی کرد (افتخاری، ۱۳۸۴، ص ۸۶).

بی‌تردید انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) منجر به تولید هویت مستقل و جدید برای جامعه ایران شده است و برای اولین بار مفاهیم، نظریات و اندیشه‌های ناب سیاسی شیعیان را وارد عرصه حکومت در دوران مدرن کرد. با این حال، باید میان دو مرحله متفاوت در این روند تمایز قائل شد: اول، تحول‌گفتمانی در اندیشه سیاسی شیعه که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید و دوم، ایجاد گفتمان سیاسی نوینی که در سه دهه اخیر و پس از تجربه حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در ایران ایجاد شده است. در ادامه بحث تلاش خواهد شد تا برخی از تفاوت‌های اصلی این دو گفتمان که خواه و ناخواه از عناصر مشترکی برخوردار هستند، روشن شود.

۴. شکل‌گیری گفتمان نوین

پس از توضیح مقدمات ضروری بحث، اکنون می‌توان به نحوه و علل شکل‌گیری گفتمان نوین سیاسی شیعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخت. برای درک بهتر این مسئله اشاره بسیار مختصر به سیر تحول گفتمان‌های سیاسی شیعه، به خصوص از هنگام انقلاب مشروطه در ایران ضروری به نظر می‌رسد. بر اساس برخی تحقیقات انجام‌شده با استفاده از دو معیار عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان‌ها و سؤال‌ها و مفاهیم و گزاره‌های اصلی هر گفتمان، از آغاز عصر غیبت تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران می‌توان هفت گفتمان غالب در اندیشه سیاسی شیعه شناسایی کرد که به ترتیب تاریخی در دوره‌های آغاز عصر غیبت تا صفویه، دوران صفویه، از سقوط صفویه تا آغاز قاجاریه، از ابتدای قاجاریه تا عصر مشروطه، دوران مشروطه، از آغاز عصر پهلوی تا شروع مقدمات انقلاب اسلامی و از شکل‌گیری مقدمات تا پیروزی انقلاب اسلامی قرار گرفته‌اند (کدیور، ۱۳۷۸). در صورت پذیرش چنین دیدگاهی می‌توان مدعی بود که سیر تحول و پیشرفت اندیشه سیاسی در میان علما و اندیشمندان شیعه در یک قرن اخیر شتاب زیادی گرفته است، به طوری که در این مدت و تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، دست‌کم سه گفتمان غالب قابل شناسایی هستند.

برای درک این تحول باید توجه داشت که از نظر تاریخی تا قبل از قرن دهم هجری و ظهور سلسله صفویه در ایران شیعیان در سرزمین‌های اسلامی پراکنده بودند. در این دوره غلبه با فقهای غیرایرانی بود و مراکز اصلی فقه شیعه در مکان‌هایی چون بغداد، نجف، جبل عامل و حلب قرار داشتند (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۵۰۱). به علاوه حتی پس از استقرار سلسله صفویه در ایران و اعلام شیعه به عنوان دین رسمی ایرانیان، از نظر عملی هیچ زمینه فکری برای تأیید صفویه به عنوان حکومت مشروع در زمان غیبت توسط فقهای شیعه وجود نداشت (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ص ۸۰). در دوران سلسله قاجاریه نیز علی‌رغم ایجاد برخی گشایش‌ها به طور کلی زمینه مختصری برای فعالیت سیاسی علما و اندیشمندان شیعه فراهم شد، لذا فضای مساعد برای تولید متون مستقل در این زمینه منطبق با اصول و مبانی اصیل چندان فراهم نبوده است. در

مجموع، می‌توان گفت تا پیش از دوران مشروطه کمتر آثار و منابع مدونی در زمینه اندیشه سیاسی شیعه دیده می‌شد.

در دوران مشروطه شاهد ورود اندیشه‌ها و مفاهیم نوینی چون آزادی، برابری، قانون، مجلس، تفکیک قوا و غیره به جامعه ایران هستیم. بنابراین، علما و اندیشمندان شیعه فرصت می‌یابند تا در مقام تبیین دیدگاه‌های شیعه در این موضوعات برآیند و به این ترتیب، اصول سیاست شیعی را تا حدی تبیین کنند. البته بر اثر برداشت‌های مختلف از اسلام و مفاهیم سیاسی جدید شاهد تشکیل دو جبهه مختلف در میان علمای شیعه هستیم که از آن‌ها با عناوین «گفتمان علمای مشروطه‌خواه» و «گفتمان علمای مشروطه مشروعه» نام برده‌اند (جمال‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۷). با انحراف و شکست نهضت مشروطه، روی کارآمدن سلسله استبدادی پهلوی و سیاست‌های ضد روحانیت رضا شاه، تا اوائل دهه ۱۳۲۰ هیچ‌گاه زمینه مناسبی برای اظهارنظر و فعالیت جدی علما و فقهای بزرگ شیعه در زمینه سیاسی فراهم نبود. اما از این دوره به بعد بار دیگر شاهد فعالیت‌های سیاسی متفکران و فقهای شیعه، به خصوص امام خمینی (ره) هستیم. واقع، امام خمینی (ره) با نوعی «انقلاب» در نظریه‌ها و تلقی‌ها از متون فقهی شیعه، «حکومت اسلامی» را در متن کتاب فقهی خود وارد می‌سازد. این امر و پافشاری ایشان بر ضرورت و وجوب اقامه حکومت اسلامی را بزرگ‌ترین گام در زمینه وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران دانسته‌اند (کدیور، ۱۳۷۶، ص ۲۴). در این میان نباید فراموش کرد که این دسته فعالیت‌ها نیز در فضایی نامساعد صورت می‌گرفت، به طوری که علاوه بر حضرت امام (ره)، علما و روشنفکرانی چون طالقانی، بازرگان، شریعتی و شهید صدر در حالی به بیان اندیشه‌های سیاسی شیعه می‌پرداختند که باید هزینه‌هایی چون زندان، تبعید و محرومیت‌های مختلف را تحمل می‌کردند. با توجه به این مسائل می‌توان مدعی بود که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هیچ‌گاه زمینه مساعد برای رشد طبیعی گفتمان سیاسی شیعه فراهم نبود و علما و اندیشمندان نمی‌توانستند با آزادی و فراغت در این عرصه فعالیت کنند.

۵. سؤال‌ها و مسائل اصلی

اکنون باید به این مسئله پرداخت که مهم‌ترین سؤال‌ها، مسائل، معضلات و مفاهیم اصلی و عمده‌ای که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رو در روی علما و اندیشمندان شیعه قرار گرفته، چه بوده‌اند که برای پاسخ‌گویی و بررسی آن‌ها گفتمان سیاسی نوینی شکل گرفته است. در این مورد به نظر می‌رسد که اصولاً سؤال‌ها و مسائل اصلی رو در روی گفتمان‌های سیاسی دو دسته‌اند: اول، سؤال‌های ثابت و پایداری که در برابر همه گفتمان‌های سیاسی قرار می‌گیرند؛ برای نمونه، با بررسی سیر تحولات گفتمان‌های سیاسی شیعه مشاهده می‌شود سؤال‌ها، مسائل و دغدغه‌های ثابت و همیشگی فقها و علمای شیعه در اعصار مختلف به خصوص در یک قرن اخیر مربوط به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، مبنای مشروعیت حکومت اسلامی، شکل حکومت اسلامی، شرایط حاکم مسلمان و مسائلی از این دست مربوط می‌شود. بی‌تردید پاسخ گفتمان‌های غالب در هر عصر به این سؤال‌های ثابت، با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی تفاوت‌هایی داشته است؛ برای مثال، در حالی که چارچوب سلطنت مشروطه و مبانی آن به طور عمده توسط علمای شیعه در گفتمان سیاسی مشروطه پذیرفته شده بود، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوریت به عنوان شکل مطلوب و تنها جایگزین مناسب و مطمئن برای سلطنت مورد پذیرش اکثریت قاطع ایشان قرار گرفت. (میرموسوی، ۱۳۸۴، صص ۳۳۱-۳۴۱).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این سؤالات مجدداً مورد توجه محققان و اندیشمندان شیعه قرار گرفت و پاسخ‌های ارائه‌شده برای آن‌ها، با توجه به تجربه حکومتی در این مقطع، و با توجه به شرایط و مقتضیات جهان معاصر، تحول و پیشرفت بسیاری را در حوزه اندیشه سیاسی شیعه نشان می‌دهد (کمالی، ۱۳۸۳، صص ۱۱۵-۱۱۸).

دسته دوم سؤال‌ها، مسائل و معضلاتی هستند که در هر دوره و با توجه به شرایط زمانی و مکانی مورد توجه گفتمان غالب سیاسی آن دوره قرار می‌گیرند؛ برای نمونه، در حالی که در گفتمان سیاسی شیعه در عصر مشروطه، برای اولین بار بحث در باره مفاهیم و نهادهای نوین سیاسی چون آزادی، حاکمیت مردم، قانون اساسی، مجلس،

تفکیک قوا و نیاز یا عدم نیاز به آن‌ها مد نظر علما و اندیشمندان شیعه قرار داشت، در گفتمان جمهوریت و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی تقریباً همه علما و اندیشمندان شیعه، مفاهیم و نهادهای نوین را پذیرفتند و تنها بر سر چگونگی اسلامی کردن آن‌ها بحث می‌کردند (میرموسوی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۱).

آشکارا به نظر می‌رسد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه، این دسته از سؤالات و معضلات مطرح برای محققان و علمای شیعه به شدت افزایش می‌یابد؛ زیرا برای اولین بار هر گونه مسئله سیاسی باید از دیدگاه حکومتی پاسخ داده می‌شود، در حالی که قبل از آن بسیاری از این مسائل در فقه و اندیشه سیاسی شیعیان، جنبه فردی و غیرحکومتی داشت.

تنوع و گستردگی این مسائل به حدی است که برای هر یک از زیرمجموعه‌های فلسفی، فقهی، کلامی و تجربی گفتمان سیاسی شیعه، ده‌ها مسئله و سؤال اساسی مشخص شده است؛ برای نمونه، یکی از محققان، مسائل نظام سیاسی اسلام (ضرورت، خاستگاه، اهداف، ساختار، عناصر و انواع) مفاهیم اساسی نظام سیاسی اسلامی (شورا، بیعت، مصلحت، احکام حکومتی، رهبری و...) مسائل سیاست داخلی دولت اسلامی (حقوق و وظایف متقابل مردم و حکومت، ارتداد، حقوق اقلیت‌ها، نظام اقتصادی و...) مسائل سیاست خارجی دولت اسلامی (منافع ملی، جنگ و صلح، دیپلماسی، قراردادهای و...) روابط بین‌الملل با نگرش اسلامی و حقوق بین‌الملل اسلامی را گوشه‌ای از مسائلی می‌داند که فقه سیاسی شیعه در عصر حاضر باید پاسخگویی آن‌ها باشد^۳ (حقیقت، ۱۳۸۳، صص ۱۸۹-۲۳۱). باید دقت داشت که به اذعان محققان پیشگام در این حوزه عمق تحولات این مقطع به اندازه‌ای است که برای پاسخ به مسائل و مشکلات عصر حاضر، آثار پیشینیان نمی‌تواند جوابگو و کافی باشد: «امروز مسئله تأسیس، دوام و زوال دولت نیز مانند بیمه، پیوند اعضاء و حیات نباتی امری جدید و بی‌سابقه در گذشته می‌باشد و به همین دلیل در هیچ یک از آثار فقهی گذشته تحت عناوینی که امروز مورد ابتلا می‌باشد، مطرح نگردیده است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰). به همین دلیل، «به تعریف جدیدی از فقه سیاسی نیاز داریم تا به مسائل جدید سیاسی پاسخ دهد» (عمید زنجانی، ۱۳۷۸، ص ۷).

به این ترتیب، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش‌های عمده‌ای توسط محققان و علمای شیعه آغاز شد تا به مسائل رو در روی شیعیان پاسخ دهد؛ اما چه عواملی زمینه‌ساز شکل‌گیری و تکوین گفتمان نوین سیاسی شیعه برای انجام این کار بودند.

۶. تجدد ایرانی - اسلامی

اصولاً باید دقت داشت که تحول گفتمان سیاسی شیعه را مانند تحولات گفتمانی دیگر، باید امری تاریخی دانست. بنابراین، هرچند پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی بر مبنای نظریه ولایت فقیه باعث تغییرات گسترده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گسترده در جامعه ایران گردید و زمینه شکل‌گیری گفتمان سیاسی نوین شیعه را فراهم آورد، ریشه‌ها و زمینه‌های این امر به تحولات تاریخی جامعه ایران در یکصد سال گذشته بازمی‌گردد. در واقع، باید توجه داشت که در تمام این دوران، مجموعه زندگی و تفکر سیاسی شیعیان (و اصولاً همه مسلمانان) با پرسشی اساسی روبه‌رو بوده که در تمام این مدت بر حوزه اندیشه و تفکر سایه افکنده بود و آن نحوه ارتباط میان سنت و تجدد در سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران است.

به این ترتیب، برای درک ریشه‌های تاریخی زمینه‌ساز شکل‌گیری و تحول گفتمان نوین سیاسی شیعه در ایران پس از انقلاب اسلامی، باید به نحوه رویارویی ایرانیان با مدرنیته در این دوره توجه کرد. در واقع، تنها با این کار است که تفاوت اساسی گفتمان نوین سیاسی شیعه با گفتمان‌های قبلی مشخص خواهد شد.

۶-۱. مدرنیته و نحوه ورود آن به ایران

با وجود انتشار صدها کتاب و مقاله و وقوع جنجال‌های فکری بسیار در باره «معمای مدرنیته» و در زمانی که مباحث بسیاری در باره «کناکش مدرنیته‌ها»، «رابطه سنت و مدرنیته» و «پایان مدرنیته» یا «پسامدرنیته» انجام شده است، به نظر می‌رسد هنوز صحبت از مدرنیته یا تجدد کار دشواری است. به هر حال، برخی از محققان معتقدند این واژه را باید همواره به صورت جمع به کار برد تا چند معنا داشتن آن به وضوح نشان داده شود. از نظر لغوی مدرنیته را به روزآمد بودن، به هنگام بودن و با زمان همراه

شدن تعبیر کرده‌اند. از نظر تاریخی معمولاً آن را ظهور یک دوره تاریخی در اروپا، مثلاً فاصله میان رنسانس تا انقلاب فرانسه، می‌دانند. سرانجام در مورد دستاوردها و پیامدهای اجتماعی آن صحبت می‌کنند، به طوری که «بسیاری باور دارند که مدرنیته یعنی روزگار پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی (اسطوره‌ای، دینی، اخلاقی، فلسفی و...)، رشد اندیشه علمی و خودباوری، (راسیونالیته) افزون شدن اعتبار دیدگاه فلسفه نقادانه که همه همراه‌اند با سازمان‌یابی تازه تولید و تجارت و شکل‌گیری قوانین مبادله‌ای کالاها و به تدریج سلطه جامعه مدنی بر دولت» (احمدی، ۱۳۷۷، ص ۹). در واقع، مدرنیته باعث تحولات عمده در حوزه‌های مختلف زندگی انسان شده است؛ لذا معانی و مصادیق مختلفی دارد، به طوری که برخی از چهار معنا اصلی آن، یعنی ۱. مدرنیته سیاسی که در قالب مفهوم مدرن از مردم‌سالاری و شهروندی شکل می‌گیرد، ۲. مدرنیته علمی و فنی، ۳. مدرنیته زیبایی‌شناختی و ۴. مدرنیته فلسفی صحبت کرده‌اند (جهانبگلو، ۱۳۸۱، ص ۲۱).

صرف نظر از معانی و مصادیق مختلف، برخی پژوهشگران مهم‌ترین ویژگی مدرنیته را تمامیت آن می‌دانند. از نظر ایشان در واقع، عناصر تشکیل‌دهنده مدرنیته در علم، فلسفه، فناوری، اقتصاد، سیاست و مذهب یک مجموعه هماهنگ را تشکیل می‌دهند (هودشتیان، ۱۳۸۰، ص ۱۷). به هر حال، مجموعه تحولات موسوم به مدرنیته ابتدا در اروپا آغاز و سرمنشأ تسلط اروپا و دنیای غرب بر فرهنگ و تمدن‌های دیگر در چند سده اخیر شده است. در واقع، می‌توان گفت بنیان‌های مدرنیته با هجوم به همه کشور و تمدن‌های دیگر، خود را به صورت سرنوشت اجتناب‌ناپذیر همه آن‌ها نمایانده است؛ بنابراین، هرچند مدرنیته در اساس خود غربی است، در ادامه حیات خود از فضای اولیه به همه جهان سرایت می‌کند. اتفاقاً به همین دلیل است که امروزه برخی جهانی شدن را تعمیق مدرنیته می‌دانند (هودشتیان، ۱۳۸۰، ص ۶۲).

در این میان، نحوه آشنایی و ورود ارزش‌ها و بنیان‌های مدرنیته به جامعه ایران از دوران مشروطه به بعد و تأثیر آن برگفتمان‌های سیاسی جالب است. از نظر تاریخی شاید بتوان شناخت بنیان‌های مدرنیته در ایران را به داستان فیل در تاریکی تشبیه کرد که افراد و گروه‌های مختلف هر یک بر اساس تصورات خود، مدرنیته را تصویر

می‌کردند؛ به همین علت، حتی روشنفکران، رهبران و دولتمردان ایرانی از عصر مشروطه به بعد در برخورد با تحولات دنیای مدرن دچار اشتباهاتی شده و برای برخورد با آن راه‌های متفاوتی پیش گرفته‌اند. از نظر پژوهشگران به طور کلی، ایرانیان در دهه‌های منتهی به انقلاب اسلامی کمتر به تمایز میان مدرنیته و دستاوردهای آن، یعنی نوسازی آگاه بودند؛ بنابراین، تصور می‌کردند که تلاش برای دستیابی به شاخص‌های ظاهری و عینی نوسازی در زمینه‌های فنی، علمی و مسائلی که بیشتر مربوط به علوم تجربی بود، می‌تواند شکاف جامعه ایران را با تمدن غربی پر کند. به این ترتیب، شاهد نوسازی آمرانه دولتی در ایران بر اساس الگوهای تقلیدی از اروپا در دوران پهلوی اول و دوم بودیم (بهنام، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸). اما پس از چندین دهه طی این طریق و عدم دستیابی به نتایج مناسب، پژوهشگران بر تمایزهای میان مدرنیته و نوسازی پی بردند و تأکید کردند مدرنیته یا تجدد روش جدیدی از تفکر و نگرش تازه به جهان است که امری درون‌زاست و از دینامیسم درونی جوامع و با آگاهی از پیشرفت علوم و ماهیت فرهنگ‌های دیگر حاصل می‌شود، در حالی که نوسازی تنها انتقال تجربه غربی به کشورهای دیگر است که گاه آن را غربگرایی هم خوانده‌اند (بهنام، ۱۳۷۵، ص ۲) به هر حال، این روند در ایران تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

البته علل شناخت و درک نادرست مدرنیته را تنها نمی‌توان به قصور نخبگان، روشنفکران، علما و حاکمان تقلیل داد. از نظر تاریخی تحولات موسوم به مدرنیته در غرب زمانی اتفاق افتاد که تمدن ایرانی در دوره ضعف خود قرار داشت؛ بنابراین، درک درست تحولات گسترده در غرب، ابتدا نیازمند نوعی بیداری و سپس فراهم شدن شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مناسب بود. علاوه بر این، یکی از مشکلات اساسی اندیشمندان و روشنفکران برای شناخت، معرفی و انتقال ارزش‌های مدرن، مسئله زبان و مفاهیم مدرنیته بود که در فرهنگ پیشین آن‌ها وجود نداشت.

۶-۲. مسئله انتقال مفاهیم مدرن

بی‌تردید یکی از راه‌های اساسی و مهم برای شناخت و توضیح تحولات مدرن در اروپا و دنیای غرب به سایر جوامع، بیان واضح مفاهیم نوینی بود که در جوامع سنتی وجود

نداشتند و یا با معانی متفاوتی به کار می‌رفتند؛ برای نمونه، برخی پژوهش‌ها در این مورد نشان می‌دهد که مسلمانان در سده‌های نوزده و بیست میلادی تلاش کردند مفاهیم سیاسی جدیدی را برای بیان اندیشه‌های سیاسی مدرن بیابند. این مفاهیم که به تدریج وارد زبان‌های مهم دنیای اسلام به خصوص عربی، فارسی و ترکی شده، بسیار گسترده است. شهروند، حکومت و تمایز آن با دولت، آزادی، برابری، میهن‌پرستی، مجلس شورا، مشروطه، انقلاب، قانون، قانون اساسی، تفکیک قوا و ده‌ها واژه دیگر از جمله مفاهیمی هستند که عموماً به معنای امروزی در اندیشه و عمل مسلمانان در دوران پیش‌مدرن وجود نداشته است (لوئیس، ۱۳۷۸).

بررسی دقیق نحوه ترجمه و انتقال هر یک از این مفاهیم و نحوه ورود آن به جوامع اسلامی و جامعه ایران نکات بسیاری را روشن می‌سازد؛ برای نمونه، بررسی و ریشه‌یابی نحوه ورود مفهوم مردم‌سالاری به این جوامع نشان می‌دهد که نحوه آشنایی این جوامع با این مفهوم به تدریج افزایش یافته و این افزایش آگاهی در تحول موضع‌گیری ایشان نسبت به آن تأثیر به‌سزایی داشته است (کمالی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۷). البته، تعیین دقیق تاریخچه ورود مفهوم مردم‌سالاری در نوشته‌های مختلف روشنفکران ایرانی از اواخر دوران قاجار به بعد، کار بسیار دشواری است؛ زیرا در آن دوره ترجمه و معادل‌های گوناگونی از این مفهوم رایج بوده است. یکی از پژوهشگران در این مورد می‌گوید: «در ایران در یکصد سال گذشته از دموکراسی ترجمه‌های گوناگونی کرده‌اند و برداشت‌های مختلفی داشته‌اند که مشهورترین آن «حکومت مردم بر مردم» و صحیح‌ترین آن «حکومت ملی» است» (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۲۸). همین پژوهشگر در بررسی دیگری نشان می‌دهد که عدم درک درست رهبران مشروطه از مفاهیم جدید، از عوامل مهم شکست این نهضت بود (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳).

شاید تصور شود این وضع در دوره‌های بعد و با استقرار حکومت پهلوی بهبود یافته است، اما برخوردهای استبدادی نظام پهلوی، سرکوب علما و روشنفکران آزاداندیش، تقلید کورکورانه برخی از روشنفکران از ایدئولوژی‌های وارداتی نظیر سوسیالیسم و ناسیونالیسم، ناآشنایی بسیاری از رهبران جریان‌های فکری-سیاسی جامعه با زبان‌های اروپایی و مسائلی از این دست، باعث شد که باز هم مشکل عدم

درک درست مفاهیم ادامه یابد (جهانبخش، ۱۳۸۳، صص ۲۶۴-۲۶۵). در مجموع، همواره در هنگام مقایسه تطبیقی مفاهیم سنتی و مدرن محدودیت‌ها و تفاوت‌های نظری این دو مجموعه مغفول نهاده می‌شد و این وضع تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی و فراهم شدن زمینه‌های آن ادامه داشت.

۳-۶. تکوین تجدد بومی

به اعتقاد بسیاری از پژوهشگرانی که در سال‌های اخیر در باره رابطه سنت و مدرنیته در ایران مطالعه کرده‌اند، زمینه‌های درک درست روند مدرنیته و تلاش برای بومی ساختن ارزش‌های بنیانی مدرنیته در ایران برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی فراهم شده است. از نظر این محققان در دوران نوسازی جامعه ایران در چند دهه اخیر شاخص‌های اجتماعی جوامع مدرن چون رشد شهرنشینی، افزایش سطح سواد، رشد طبقه متوسط و غیره ایجاد شده‌اند (بهنام، ۱۳۷۵، صص ۱۶۱-۱۶۹). همچنین، با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران بسیاری از ارزش‌های سیاسی مدرن از شکل و وظایف حکومت گرفته تا حقوق و آزادی‌های فردی به صراحت در قانون اساسی جمهوری اسلامی پذیرفته شد؛ امری که به این صورت در سراسر جهان اسلام سابقه نداشت (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، صص ۲۲-۲۷). سپس، در عمل بسیاری از نهادها و مفاهیم مدرن چون مشارکت، انتخابات، مجلس و تفکیک قوا و غیره برای اولین بار تجربه شدند (پدرام، ۱۳۸۲، ص ۱۵). از سوی دیگر، موج جدیدی از محققان و روشنفکران ایرانی با پایان جنگ سرد و سقوط ایدئولوژی کمونیسم، برای اولین بار، با رهایی یافتن از تابوها و تعصبات به رویارویی با واقعیت‌ها پرداختند. برای این دسته، دیگر تقلید کورکورانه از گفته‌های مارکس و لنین یا هایدگر و فوکو اهمیت ندارد بلکه به دنبال درک عمیق فرهنگ غرب هستند (جهانبگلو، ۱۳۸۱، ص ۱۰). سرانجام، نسل کنونی محققان و روشنفکران ایرانی تجربه‌های بسیار گرانمایی از دوران انقلاب، جنگ، بازسازی و فراز و نشیب‌های آن دارند (رجایی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۴). همه این قرائن و شواهد نشان می‌دهد که برای اولین بار زمینه نقد درست سنت و مدرنیته در ایران و ایجاد نوعی «تجدد بومی» یا «تجدد ایرانی - اسلامی» فراهم شده است.

بر این اساس اکنون علما، اندیشمندان و محققان ایرانی، یعنی کسانی که عامل شکل‌گیری گفتمان سیاسی نوین شیعه هستند، اعتقاد دارند که روند تجدد در هر جامعه، راه خاص خود را دارد و نیازی نیست که همه جوامع، مدرن شدن را به سبک جوامع اروپایی و آمریکایی تجربه کنند. امروز آشکار شده است که روند مدرنیته در دنیای غرب به علت سلطه قبلی کلیسا در بستر سکولاریسم رشد کرده و این روند در چند سده اخیر ادامه داشته است. سرانجام، اکنون تقریباً نوعی اجماع بر سر این مسئله به وجود آمده است که جوامع اسلامی و جامعه ایران باید تلاش کنند که مدرنیته را بر حسب شرایط و نیازهای خود ایجاد کنند، هرچند نباید تصور کرد که این کار در جهانی که «مدرنیته و دستاوردهای آن، چه بخواهیم و چه نخواهیم، گفتار جهانی شده» (شایگان، ۱۳۸۰، ص ۳۰)، کار ساده‌ای است.

نتیجه‌گیری

ثمره همه تحولات مورد اشاره را می‌توان در تکوین و تحول گفتمان سیاسی نوین شیعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی مشاهده کرد. در عصر حاضر برای اولین بار علما و اندیشمندان شیعه در عصر مشروطه نظریات سیاسی اجتهادی نوینی ارائه کردند و سعی نمودند مفاهیم و نهادهای مدرن سیاسی را با احکام شریعت اسلامی تطبیق دهند. با این حال، ناآشنایی کامل آن‌ها با مفاهیم و نهادهای مدرن سیاسی و نبود شرایط مناسب سیاسی - اجتماعی این حرکت را ناکام گذاشت. در مرحله بعد، امام خمینی (ره) با تعمق و تدبیر در تجربه مشروطه و دقت در ماهیت سیاست و حکومت مدرن، نظریاتی ابتکاری و بی‌بدیل ارائه کردند که حاصل آن تکوین گفتمان دیگری در اندیشه سیاسی شیعه و تلفیق اندیشه‌های ناب شیعه و آخرین دستاوردهای اندیشه سیاسی مدرن، یعنی ولایت و جمهوریت بود. با این حال، فرصت پیاده شدن عملی این مدل یعنی «جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه» پس از پیروزی انقلاب، مهم‌ترین سرمایه برای گفتمان سیاسی نوین شیعه بوده است؛ زیرا در این مقطع برای اولین بار الگویی از «حکومت اسلامی» وارد عرصه زندگی سیاسی مدرن شد که خود را ادامه‌دهنده حکومت پیامبر (ص) و امام علی (ع) می‌داند. فراهم شدن این وضعیت به شیعیان اجازه

داد که برای اولین بار ظرفیت‌های پنهان و بی‌استفاده فقهی، کلامی، فلسفی و تفسیری خود را آشکار سازند. در این مقطع، علما و محققان شیعه برای پاسخ‌گویی به طیف گسترده‌ی چالش‌های سیاسی در جهان معاصر دست به کار شدند و سه اقدام مهم را در دستور کار قرار دادند: اول، بازشناسی میراث گرانبهای فقهی، فلسفی، کلامی، تفسیری، عرفانی و... که برای قرن‌ها به علت وجود شرایط نامساعد در لابه‌لای متون کتاب‌ها باقی مانده بود؛ دوم، بازنگری در این میراث و به روز کردن مباحث آن با استفاده از اصل بی‌بدیل اجتهاد و سوم شناسایی دقیق و عالمانه مفاهیم و نهادهای سیاسی مدرن و تطبیق آن با اصول و منابع اصیل شیعی.

علی‌رغم همه‌ی دشواری‌ها و مشکلات این راه (علیخانی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۱)، اولین دستاوردهای گفتمان سیاسی نوین شیعه در ایران با ارائه‌ی نظریه‌ی «مردم‌سالاری دینی» در حال ظهور است. نظریه‌ای که متناسب با فرهنگ ایرانی بومی گشته و امری بدیع و بی‌سابقه است. در این نظریه، تلاش شده است تا با استفاده از دستاوردهای عقلانی حاکمیت مردم‌سالاری در عصر حاضر، زمینه‌ی رشد دادن انسان‌ها به سوی نظام الهی و حکومت و خلافت صالحان فراهم شود. حکومتی که قرآن به صراحت آن را وعده داده است و ان‌شاءالله زمینه‌ساز حکومت امام مهدی (عج) خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. این کتاب شامل ۴۰ مقاله، کاربرد گفتمان در رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ادبیات، علوم سیاسی، مطالعات فرهنگی و غیره را بررسی کرده است.
۲. باید توجه داشت که با توجه به تعریف ارائه‌شده از گفتمان، برخی از محققان هر یک از زیرمجموعه‌های فقهی، فلسفی و کلامی شیعه را به صورت گفتمان مستقل بررسی کرده‌اند. برخی نیز از وجود گفتمان‌های اصلاحی، انقلابی، اقتدارگرا، مردم‌سالار و غیره در میان شیعیان صحبت کرده‌اند، اما در این مقاله هدف ما اشاره به گفتمان سیاسی شیعه در برابر گفتمان سیاسی اهل سنت و گفتمان‌های غیردینی است و به زیرمجموعه‌ی آن نپرداخته‌ایم.
۳. در این کتاب (حقیقت، ۱۳۸۳) مسائل متعدد رو در روی فلسفه‌ی سیاسی اسلامی، کلامی سیاسی اسلامی و مطالعات سیاسی تجربی با گرایش اسلامی به تفصیل بیان شده و در مورد هر یک، توضیحات مختصری ارائه شده است.

کتابنامه

- احمدی، بابک (۱۳۷۷). *مدرنیته و اندیشه انتقادی*. تهران: نشر مرکز.
- اسفندیار، رجبعلی (۱۳۸۳). «آشنایی با پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی اسلام». *فصلنامه علوم سیاسی*. شماره ۲۶. تابستان، صص ۲۴۷-۲۶۰.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴). «انقلاب اسلامی در سه جهت؛ شناسایی کانون‌های بحران از دیدگاه امام خمینی (ره)». *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)*. شماره ۲۶، صص ۸۳-۱۰۸.
- بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶). «کاربرد تحلیل‌های گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی». *مجموعه مقالات روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، صص ۵۴۹-۵۸۱.
- بهنام، جهانبخش (۱۳۷۵). *ایرانیان و اندیشه تجدد*. تهران: فرزانه روز.
- پدرام، مسعود (۱۳۷۵). *روشنفکران دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب*. تهران: گام نو.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). «متن وانموده و تحلیل گفتمان». *فصلنامه گفتمان*. سال اول، شماره صفر.
- همو (۱۳۸۳). *گفتمان، پادگفتمان و سیاست*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جمالزاده، ناصر (۱۳۷۸). «اندیشه سیاسی علمای شیعه در زمینه مشروطه‌خواهی». رساله دکتری علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- جهانبخش، فروغ (۱۳۸۳). *اسلام، دموکراسی و نوگرایی دینی در ایران از بازرگان تا سروش*. ترجمه جلیل پروین. تهران: گام نو.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۱). *موج چهارم*. تهران: نی.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۳). *مسئله‌شناسی مطالعات سیاسی اسلام*. قم: بوستان کتاب.
- درخشه، جلال (۱۳۸۴). *گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). *مشکله هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*. تهران: نشر نی.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۰). *افسون‌زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار*. ترجمه فاطمه ولیانی. تهران: فرزانه روز.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۴). *اندیشه سیاسی در جهان اسلام*. جلد اول. تهران: جهاد دانشگاهی.
- همو (۱۳۸۶). *روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۸). «تأملی در فقه سیاسی شیعه». *فصلنامه علوم سیاسی*. شماره چهارم، صص ۶-۲۳.

- همو (۱۳۸۳). فقه‌سیاسی (فقه و سیاست، تحول مبانی اندیشه سیاسی در فقه شیعه). جلد هشتم. تهران: امیرکبیر.
 - کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۲). استبداد، دموکراسی و نهضت ملی. تهران: نشر مرکز.
 - همو (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نی.
 - کدیور، جمیله (۱۳۷۸). تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران. تهران: طرح نو.
 - کدیور، محسن (۱۳۷۶). نظریه‌های دولت در فقه شیعه. تهران: نی.
 - کمالی اردکانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲). «نگاهی تاریخی به سیر تحول مردم‌سالاری در اندیشه متفکران مسلمان». فصلنامه راهبرد. شماره ۲۸، صص ۲۲۷-۲۴۲.
 - همو (۱۳۸۳). «جمهوری اسلامی و چالش‌های فراروی اندیشه سیاسی شیعه». فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع). شماره ۲۲، صص ۱۱۵-۱۳۱.
 - کیخا، نجمه (۱۳۸۴). «ماهیت اندیشه و دانش سیاسی مسلمانان». فصلنامه پژوهش حوزه. شماره ۲۱-۲۲، صص ۲۲۸-۲۴۳.
 - لکزایی، نجف (۱۳۷۹). «درآمدی بر طبقه‌بندی اندیشه سیاسی اسلامی». فصلنامه حکومت اسلامی. شماره دوم، صص ۷۰-۹۲.
 - همو (۱۳۸۲). «طرح نامه فقه سیاسی». فصلنامه علوم سیاسی. شماره ۲۴، صص ۳۹-۶۸.
 - لوئیس، برنارد (۱۳۷۸). زبان سیاسی اسلام. ترجمه غلامرضا بهروزلک. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
 - مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹). نقدی بر قرائت رسمی از دین. تهران: طرح نو.
 - مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا.
 - میرموسوی، سیدعلی (۱۳۸۴). اسلام، سنت، دولت مدرن: نوسازی و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه. تهران: نشر نی.
 - هودشتیان، عطاء (۱۳۸۳). مدرنیته، جهانی شدن و ایران. تهران: چاپخش.
 - هوراث، دیوید (۱۳۷۸). «گفتمان». در: دیوید مارش و جری استوکر. روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Schiffrin, Deborah. et.al. (2003). **The Handbook of Discourse Analysis**. Blackwell Publishing.